

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۱ جنوری ۲۰۰۹

حَلِّ مُعَمَّا

تلیفون زنگی زد و محترم (فارانی)

طلب شعر ازین ، بی سر و بی پا میکرد

گفت ! دیر است که اشعار ، به (افغان جرمن)

نفرستادی و اینگونه سخن وا میکرد

حال مسؤول منم ، خواهش ما را بپذیر

به مهارت به دلم مسکن و ماوا میکرد

گفتمش ! قهر نه ، بل ناز نمودم بهیشان

زانکه طبعم زمن اینگونه تمنا میکرد

گلّه ها کردم و گفتم ز حقیقت بر او

لیک با نغز کلامش مره شیدا میکرد

گفتمش شاعره ای نیز به این درد مُصاب

نالاه از جور شما چون من رسوا میکرد

گفت ! لطفاً تو بگو ، بار دگر بفرستد

ز سر لطف سخن ، شهید و مربا میکرد

گفتمش می نفرستد پس ازین شعر ، دگر

یکی دو بار فرستاده و ، حاشا میکرد

قصه تکرار شد و ، فیصله در آخر کار

کاپی هائی بفرستم ، که نه افشا میکرد
 بعد آن کاپی از شعر خود و آصفه جان
 کردم ایمل که اگر ، حلّ معما میکرد
 حال ناراحت و آزرده ز من گردیده
 شکوه مجنون ، چرا ؟ از غم لیلا میکرد
 دامن یوسف اشعار ، دریدن ، عجا
 که به مصر ادب اعجاز ، زلیخا میکرد
 قصه از مذهب فرهاد ، به خسرو گفتم
 وصل شیرین به دلش شورش و غوغا میکرد
 کار عیسی ، ز حقیقت به سر دار کشید
 دار شرمید و ولی فخر ، چلیپا میکرد
 سینه حضرت موعود ، که تیربار شدی
 امر او بود که هر درد ، مداوا میکرد
 عاقبت مظهر اسما و صفاتش به ظهور
 آمد و عالم ادنی ، چو اعلا میکرد
 گرچه از هر سخنش ، خلقت نو پیدا شد
 که نمایندگی ، از عالم بالا میکرد
 گفت ! بشرا ، به همه مسلم و ترسا و یهود
 وحدت عالم انسان ، مهیا میکرد
 ز تحری حقیقت ، به همه مزده رسید
 بهر تعدیل معیشت ، رهی پیدا میکرد
 همه از یک پدر و مادر و از یک وطنید
 من و تو محو و ولی ، خلق ، فقط ما میکرد
 ترک تبعیض نژادی و ، ز قومی و ز دین
 همه را بنده ، آن خالق یکتا میکرد
 تا جهان یک وطن و یک هدف و یک ملت
 صورت حق ز بشر ، جلوه گری ها میکرد
 «نعمت» هرگز نه هراسد که اگر قاضی دهر
 حکم تکفیر مرا صادر و امضا میکرد